

اهتمامی ناتمام

رخداد جنبش مشروطه و به میدان آمدن طبقات فرودست اجتماع در عرصه شعر و ادب، ادبیات سیاسی ایران را با گنجینه‌ای از واژگان سیاسی، اجتماعی، انقلابی، به‌ویژه عامیانه روبه‌رو کرد که به وسیله شعرای انقلابی و سیاسی عرضه شده بود.

شعر اواخر قاجار به‌ویژه صدر مشروطه، بیش از پیش از دربار فاصله گرفت و با پیوند با طبقات زحمتکش به بازتاب خواسته‌های توده‌های مردم پرداخت، شعری ماند: عارف، نسیم شمال، عشقی و فرخی یزدی که خود نیز از طبقات متوسط اجتماع بودند در شعر خود با جسارتی تام به ابداعاتی دست زدند که بعضاً به نام خودشان باقی ماند، مثل: غزلیات و رباعیات سیاسی فرخی یزدی، مسمطات و ترجیع‌بندهای نسیم شمال، تابلوهای عشقی و تصنیفات عارف قزوینی.

فکر پژوهش، گردآوری و تدوین فرهنگ اشعار و نوادر لغات و اصطلاحات شعرای متقدم، چنددهه‌ای است در دستور کار پژوهشگران ادب پارسی قرار گرفته است، از جمله فرهنگ موضوعی مثنوی (ابراهیمی جویباری)، فرهنگ نوادر لغات عطار نیشابوری (رضا اشرف‌زاده)، فرهنگ موضوعی عطار نیشابوری (قادر فاضلی)، فرهنگ ده‌هزار واژه از دیوان حافظ (ابوالفضل مصفی)، فرهنگ اشعار حافظ (احمدعلی رجایی)، فرهنگ اشعار صائب تبریزی (احمد گلچین معانی)، تجلی شاعرانه اساطیر در شعر خاقانی (علی اردلان جوان)، فرهنگ اشعار حافظ (حسین خدیوچم) و... کوششهایی است که در این چند دهه صورت گرفته است.

اخیراً و به همت خانم دکتر مهشید مشیری که دستی در فرهنگ‌نویسی دارد، کتاب فرهنگ موضوعی غزلهای فرخی یزدی چاپ و منتشر شده است که در نوع خود کاری سودمند است، زیرا تاکنون در زمینه شعرای معاصر ایران، کمتر کاری بدین‌گونه انجام شده است و تنها فرهنگ موضوعی کلیات اقبال لاهوری تألیف آقای قادر فاضلی در سال ۱۳۷۷ در زمینه شعرای معاصر پارسی زبان در دسترس پژوهشگران بود. گویا پایان‌نامه‌هایی در زمینه فرهنگ اشعار شعرای معاصر تدوین شده که هیچ‌کدام چاپ نشده است.

کتاب نامبرده با مقدمه‌ای دلپذیر با عنوان: «رنج سخن‌سنجی و ویژگیهای زبانی و ادبی غزلهای فرخی یزدی» آغاز می‌شود که در آن نویسنده به بررسی و چند و چون شعر فرخی و بازتاب عقاید و افکار وی در اشعارش می‌پردازد. وی به درستی بر این باور است و می‌نویسد: «شاید بتوان غزلهای فرخی را به دو دسته تقسیم کرد، نخست آنهایی که غزل، خود، فرم یا قالب می‌شود تا مفهومی شاعرانه و تغزلی در آن ریخته شود... دسته دوم، غزلهایی که در سرودن آنها شاعر با استفاده از قریحه شاعری خود می‌کوشد تا مفاهیم خاصی را به قالب غزل بقبولاند. مانند بعضی از غزلهای مطبوعاتی (ژورنالیستی) که مربوط به اخبار و وقایع سیاسی و اجتماعی روزند و تاریخ مصرف دارند. این شعرها شاید ماندگار هم نباشند، ولی باید به خاطر داشته باشیم که در زمانه‌ای سروده شده‌اند که اکثریت مردم از شعور سیاسی بی‌بهره بودند و اهمیت آگاهی از مسائل سیاسی و اجتماعی را درک نمی‌کردند و در چنان زمانه‌ای شعر، رسانه مؤثری بوده است، خاصه آنکه مخاطبان این رسانه، از دیرباز با شعر خو گرفته و به کلام آهنگین و دلنشین عادت کرده بودند. این دست شعرهای مطبوعاتی، حتی اگر ارزش ادبی چندانی نداشته باشند و نمونه فصاحت و بلاغت به‌شمار نیایند، ولی چون اطلاعات سیاسی و

اجتماعی مردم را افزایش داده‌اند و اندیشه‌های نوین و انقلابی را تبلیغ و ترویج کرده‌اند و در مجموع در بیداری مردم خوابزده آن دوران تأثیر داشته‌اند، ارزشمندند.» (ص ۵)

وی در ادامه می‌آورد: «با بررسی این مجموعه (فرهنگ موضوعی...) می‌توان به نقش سیاست در غزلهای فرخی و نقش فرخی در غزلسرایی سیاسی، و نیز تأثیرپذیری او از شاعران پیشین و شاعران معاصرش و تأثیرگذاری او بر شاعران دیگر، خصوصاً شاعران دوره مشروطیت پی برد و دریافت که چگونه فرخی با قریحه شاعری خود، صنایع بدیع ادبی را برای مطرح کردن مسایل اجتماعی و سیاسی زمانه‌اش و بیان درد و نیاز جامعه‌اش به کار گرفته است.

غزل فرخی آینه احساسات و عواطف انسانی، بازتاب عشقش به آزادی و نفرتش از استبداد است و واژگان به کار رفته در غزلهای، کلید کشف مکنونات درونی اوست.» (ص شانزده - هفده)

سرانجام نتیجه می‌گیرد: «فرخی به دنبال آن حقیقت نایاب است و گوش حق نبوش لازم است تا بداند که او در حقایق سفته و بهای آن را نیز به نقد جان پرداخته و صدای حق گویبهایش در زیر گنبد کبود طنین انداخته است.» (ص سی و شش)

پس از این دیباچه، شیوه بهره‌وری از فرهنگ آمده است. سپس متن کتاب آغاز می‌گردد. مؤلف در خلال این ۱۳۰ صفحه، ابیات فرخی را بر پایه الفبایی به چهل موضوع تقسیم کرده است، اما با همه دقت و وسواسی که نموده است و هرچند در پایان کتاب، فهرست الفبایی-ارجاعی موضوعات کتاب را آورده - که شامل ۵۲۹ مدخل می‌شود - با اطلاعی که نگارنده از اندیشه، ذهن و زبان فرخی دارد، مطمئن است که بسیاری موضوعات مهم و اساسی بدین کتاب راه نیافته است، موضوعاتی همچون:

قانون و قانون‌گرایی:

با ادب در پیش قانون هر که زانو می‌زند
چرخ، نوبت را به نام نامی او می‌زند
وان که شد تسلیم عدل و پیش قانون سر نهاد

پایه قدرش به کاخ مهر پهلوی می‌زند
(دیوان: ۸۹)

وای بر آن شهر بی‌قانون که قانون اندر آن
همچو اندر کافرستان مُصحف فرسوده بود
(دیوان: ۱۰۸)

جنگ صنفی:

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود
(دیوان: ۱۱۷)

حزب و جمعیت:

هر جا گذری صحبت جمعیت و حزب است
حزبی که در این مملکت، افراد ندارد
(دیوان: ۷۱)

تمدن:

تازند و برند اهل جهان گوی تمدن
ای فارسی، مگر فارس ما را فرسی نیست
(دیوان: ۵۵)